

بررسی بیگانگی اجتماعی در بین دبیران دبیرستان‌های

متوسطه شهر تبریز

دکتر محمود علمی¹

ابوالفضل هاشم‌زاده²

چکیده

هدف از انجام این تحقیق بررسی بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های شهر تبریز بود. روش تحقیق، پیمایش بود. جامعه آماری دبیران زن و مرد دبیرستان‌های شهر تبریز در سال تحصیلی 91-1390 به تعداد 13247 بودند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران 373 نفر برآورد گردید و نمونه به شیوه طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه انتخاب گردید. گردآوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد بیگانگی اجتماعی ملوین-سیمن و پرسشنامه محقق ساخته، انجام گرفت. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری t و r پیرسون استفاده شده است. نتایج نشان داد که بیگانگی اجتماعی برابر $46/62$ با انحراف معیار $16/42$ به دست آمده که در حد متوسط بوده است. با استفاده از آزمون t نتایج نشان داد که بیگانگی اجتماعی بر اساس جنسیت دبیران معنی‌دار نبود. ولی با وضعیت تاهل معنی‌دار بود و دبیران مجرد بیگانه‌تر از دبیران متاهل بودند. همچنین بیگانگی با مدرک تحصیلی و سابقه تدریس دبیران نیز معنی‌دار به دست آمد و دبیران با مدرک تحصیلی پایین بیگانه‌تر از دبیران با تحصیلات

1- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

E-Mail: drmahmoodelmi@gmail.com

2- کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

E-Mail: majnon55@gmail.com

پایین بودند و دبیران با سابقه تدریس پایین بیگانگی اجتماعی بالایی داشتند. اما بیگانگی اجتماعی بر اساس وضعیت شغلی معنی‌دار به دست نیامده است.

واژگان کلیدی: بیگانگی اجتماعی، بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی، دبیران،

تبریز.

مقدمه

امروزه کاربرد مفهوم بیگانگی در مباحث جامعه‌شناسی به نحو بارزی متنوع و متفاوت است و از مطالعه تضادها و کشمکش‌ها و بدبختی‌ها در زندگی شخصی تا تحلیل ناآرامی‌های دانشجویی و طغیان نسل جوان، و نیز از دیکتاتوری کارگری تا ظهور فاشیسم و نازیسم را در برمی‌گیرد. جامعه‌شناسان به طور عمده به تبیین و تشریح چگونگی مخدوش شدن روابط اجتماعی، حالات و خصوصیت منفصلانه و پرخاشگرانه فرد در قبال جامعه و ساخت اجتماعی توجه می‌کنند. از این رو، تأکید آنان بر بیگانگی و آتومی اجتماعی است که در آن احساسات فرد نسبت به واقعیت‌های اجتماعی (جامعه، نهادها، امور اجتماعی و...) سنجیده می‌شود. مع الوصف بیگانگی از خود نیز مورد توجه جامعه‌شناسانی چون مارکس، وبر، مانهایم و میلز قرار گرفته است. با این حال، در چند اصل و زمینه نظر جامعه‌شناسان در باب بیگانگی مشترک است.

اول این که: اهالی حوزه‌های جامعه‌شناسی ریشه‌های بیگانگی و علل آن را نه در درون فرد بلکه در بیرون او و در واقعیت‌های اجتماعی، نهادها، ساختارها، روابط اجتماعی و کیفیت زندگی جستجو می‌کنند. دوم این که: نقطه عزیمت آن‌ها از جامعه و ساخت اجتماعی است. سوم: احساسات افراد را در قبال جامعه می‌سنجند. چهارم: واحد تحلیل آن‌ها جمع است نه فرد. پنجم: بیگانگی را امری تحمیلی و مسئله‌ای ناخواسته به شمار می‌آورند که از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل گردیده است.

در بیگانگی اجتماعی به رابطه بین فرد و جامعه توجه می‌شود و بریدگی از هنجارهای فرهنگی و انفصال یا جدایی از دیگر مردمان مطمح نظر است. بیگانگی

اجتماعی نوعی احساس انفصال جدایی و عدم پیوند ذهنی و عینی میان فرد و جامعه است (محسنی تبریزی، 1373:12).

در مورد پیامدهای بیگانگی اجتماعی موارد متعددی ذکر شده است که بعضی از آن‌ها عبارتند از: عدم توفیق در امور آموزشی، عدم توفیق در امور شغلی، افت تحصیلی، پایین آمدن رضایت شغلی، خسارت جبران ناپذیر به سیستم آموزشی کشور، کم کاری در محیط‌های آموزشی کشور، کم کاری در سیستم‌های آموزشی، بحران هویت و... می‌باشد. بر این اساس هدف اصلی تحقیق حاضر تعیین بیگانگی اجتماعی در بین دبیران متوسطه دبیرستان‌های شهر تبریز می‌باشد، علاوه بر آن اهداف جزئی عبارتند از:

- 1- تعیین تفاوت میزان بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز براساس جنسیت.
- 2- تعیین تفاوت میزان بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز براساس وضعیت تاهل.
- 3- تعیین تفاوت میزان بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز براساس مدرک تحصیلی.
- 4- تعیین تفاوت میزان بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز براساس محل سکونت.
- 5- تعیین رابطه میزان بیگانگی اجتماعی و سابقه تدریس دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز.

مبانی نظری

در نظریه‌های جامعه‌شناختی، بیگانگی در سه رویکرد اجتماعی قابل بحث است: در رویکرد ستیز، بیگانگی علل ساختاری دارد. یعنی بیگانگی در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی منشا دارد. جورج لوکاج نیز مانند هگل معتقد است که بیگانگی زمانی در جامعه به عنوان یک فرآیند اجتماعی ظاهر می‌گردد که انسان به ابزار تبدیل شود (هورتون، 1964). فرد نیز از منظر دیگری به این مسئله می‌نگرد. او

بیگانگی را حالتی می‌داند که در آن شخص خود را غریبه حس می‌کند و از خودبیگانه می‌شود در این حالت انسان خود را مرکز عالم و خالق اعمال خود نمی‌داند، بلکه او در دست اعمال و نتیجه‌ی آن محکوم است و از آن‌ها اطاعت می‌کند. به نظر وی باید علت‌های بیگانگی را در نهادهای اجتماعی از جمله بوروکراسی سازمانی، مالکیت و غیره جستجو کرد (مارکوس، 1964). اما زیمل فردگرایی را لازمه‌ی زندگی مدرن و از خود بیگانگی را پیامد حتمی آن می‌داند (به نقل از شارون، 1382).

در رویکرد کارکردگرایی هم، بیگانگی از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ناشی می‌شود و آن را پدیده‌ای تحمیلی می‌داند که ثبات نظام اجتماعی را متزلزل می‌کند. دورکهایم و مرتون نیز علت‌های بیگانگی را در ساختارهای اجتماعی - فرهنگی جستجو می‌کنند، اما هر یک از نقطه نظر خاص خود به این مسئله می‌نگرند. به این معنا که دورکیم به رابطه فرد و جامعه توجه می‌کند و مساله‌ی نابسامانی را مطرح می‌کند که در زمان انتقال جوامع از انسجام اجتماعی - مکانیکی شتاب گرفته و سبب تضعیف ارزش‌ها می‌شود (پاپنهایم، 1959). پیامدهای این امر می‌تواند به گسترش اخلاق فردی به جای اخلاق جمعی و در نهایت به بیگانگی ختم شود. محور بحث در این دیدگاه، ارزیابی کارکرد نهادها در جهت حفظ و گسترش تعادل و نظم اجتماعی است. بدین معنا که هرگونه بحرانی می‌تواند باعث بروز مشکلات جدی در تعادل نظام گردد (رانسی، 1988).

سومین، رویکرد تفهیمی است که اندیشمند بارز آن ماکس وبر است. اصطلاح «مفهوم» نزد او بیانگر شکل عینی موقعیت‌های رفتاری و کنشی است. از دیدگاه این متفکر آلمانی تنها جهان که به مفهوم تغییر یابنده در برابر ما قرار گیرد، جهانی تغییرپذیر و دگرگون شده است (آشتیانی، 1383). «بیگانگی» در رویکرد روان‌شناختی نیز مورد توجه قرار گرفته است. بیگانگی اجتماعی به عنوان یک مساله در دهه‌ی 1950 با عصر ماشینی شدن شروع شد (بلانی، 1964 و شپارد، 1969). امروز نیز با ورود تکنولوژی به سازمان‌ها، تغییر در ماهیت و وظیفه‌ی کاری، تجربه کاری مرتبط با تکنولوژی، تمرکز بر انعطاف سازمان‌ها، توجه به عامل‌های فردی و شخصیتی و توجه به روابط انسانی این امر دوباره مورد توجه قرار گرفته است. از نظر رابطه‌ی کارمند و

مدیر، بیگانگی از اخلاق کاری ضعیف، نارضایتی شغلی و یا ناامیدی مشکلی جدی‌تر است. فرد بیگانه از کار ممکن است به‌طور کلی همکاران، رئیس، شغل و سازمان خود را در محیط کار رد کند. فانس (1986) در الگوی خود نشان داده که انزوای اجتماعی و از خود بیگانگی در سطح‌های بالاتر سازمان، می‌تواند بیشتر از سطح‌های پایین آن باشد، چون ادراک تحول در سطح‌های بالاتر بیشتر است.

سیمین در سال 1956 یکی از اساسی‌ترین مطالعه‌های خود را در روان‌شناسی اجتماعی برای روشن شدن مفهوم «بیگانگی» آغاز کرد و ابعاد چندگانه آن را مورد مطالعه قرار داد و پنج بعد را در بیگانگی مشخص کرد: 1- بی‌قدرتی 2- بی‌هنجاری 3- انزوای اجتماعی 4- بی‌معنایی 5- احساس از خود بیگانگی.

سیمین کوشیده است ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه مدرن را مسئول شرایطی بداند که در آن انسان قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیست. از طرفی نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به‌گونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کششی ناسازگارانه و خشونت‌آمیز در مقابل جامعه سوق می‌دهد (محسنی تهریزی، 1373: 92).

در مطالعه‌ای از یک هزار مدیر و کارشناس با سن متوسط مشخص شد که در حدود 80% از آن‌ها در آخر سن دارای حالت‌های ناامیدی کامل بوده‌اند و 15% از آن‌ها هرگز به‌طور کامل از این حالت ناامیدی خارج نشده‌اند (شولتز، 1974).

سیدروکین (2004) در مطالعه خود که در رابطه با بیگانگی و محیط‌های آموزشی انجام داد، مساله‌ی عدم مشارکت افراد در سازمان را در بروز بیگانگی از محیط آموزشی دخیل دانسته است.

در تحقیقی که جای (2006) انجام داد. نتیجه گرفت که توان‌مندسازی معلمان مدرسه، ارتباط‌های قوی در مدرسه و اشتغال در کار برای معلمان و انزوای اجتماعی آن‌ها را کاهش می‌دهد.

این امر در تحقیق گلن (2007) در میان اعضای هیأت علمی نیز تأیید شده است. در تحقیقی که ایلماز و سارپکایا (2009) نیز درباره‌ی علت بیگانگی از کار معلمان انجام داد بی‌قدرتی معلمان را بیش از ابعاد دیگر بیگانگی مشاهده کرد، که علت آن را در ساختار اداری محیط آموزشی و نداشتن ارتباط صحیح با همکاران می‌داند.

رستمی هوارق (1380) به بررسی عوامل اجتماعی موثر بر بیگانگی از کار و رضایت شغلی کارگردانان و تهیه‌کنندگان شبکه‌های اول و دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. هدف اصلی این تحقیق بررسی عوامل موثر بر بیگانگی از کار بوده است. محقق با استفاده از این نظریه ملوین سیمن، میلتن کونور و سوانسون به ارائه فرضیه‌ها پرداخته است. این تحقیق نشان می‌دهد که هر چه تحصیلات فرد بیشتر باشد و سابقه کاری بیشتری داشته باشد، بیگانگی از کار کمتری دارد. هر چه رابطه دوستانه غیر رسمی فرد بیشتر، میزان بیگانگی از کار کمتر می‌باشد.

خواجه‌نوری (1376) در بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر بیگانگی زنان نشان داده که زنان نسبت به مردان بیگانه‌تر هستند.

در تحقیقی که شاکرین (1376) انجام داده، میزان از خود بیگانگی زنان و مردان را در سطح زیاد دانسته. ولی تفاوت اساسی بین از خود بیگانگی زنان و مردان وجود ندارد و تفاوتی در میزان الیناسیون مجردها و متأهلان نیست. تفاوت معناداری در بیگانگی بین دانشجویان دو رشته ادبیات فارسی و علوم اجتماعی وجود نداشته است.

فرضیه‌های تحقیق

1- میزان بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز براساس جنسیت متفاوت است.

2- میزان بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز براساس وضعیت تاهل متفاوت است.

3- میزان بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز براساس مدرک تحصیلی متفاوت است.

4- میزان بیگانگی اجتماعی دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر تبریز براساس محل سکونت متفاوت است.

5- بین میزان بیگانگی اجتماعی و سابقه تدریس دبیران دبیرستان‌های متوسطه شهر رابطه وجود دارد.

تعریف مفاهیم و متغیرها

متغیر بیگانگی اجتماعی

احساس تنفر یا تنفر از خویشتن است که فرد یا افرادی در یک چنین وضعیتی در رابطه با زندگی فردی دچار تنفر و بی‌هدفی می‌شوند. احساس تنفر از خویشتن حالتی است که فرد یا افراد در رسیدن با پاداش‌ها با اوج کمال نایل شدن آن دسته از فعالیت‌هایی که در آن درگیر هستند و مشارکت دارند، دچار احساس ناتوانی هستند (محسنی تبریزی، 1373).

از نظر فروم، بیگانگی اجتماعی حالتی است که در آن شخص خود را غریبه‌ای حس می‌کند. دیگر خود را مرکز عالم به حساب نمی‌آورد و خالق اعمال خود نیست، بلکه اعمال و نتایج، بر وی حاکم هستند، از آن‌ها اطلاعات می‌کند یا حتی آن‌ها را ستایش می‌نماید (فروم، 1360: 147).

سیمن میزان و درجه هر رفتاری را بر اساس پاداش‌های مورد نظراتی می‌بیند و چون مارکس معتقد است که پاداش منحصرأ در خود عمل نهفته نیست بلکه به کار امری خارجی است. کارگر کار می‌کند بدون این که به ارزش کار خود واقف باشد و از نتایج کار خود مطلع گردد (محسنی تبریزی، 1373: 68).

مفهوم بیگانگی اجتماعی در تفکرات مارکس به معنی احساس ازدست دادن کنترل بر زندگی اجتماعی است. به اعتقاد مارکس افراد در ارتباط با نیروی کارشان کنترل خود را بر فرآیندهای تولیدات کارشان از دست می‌دهند. فرآیند بیگانگی اجتماعی به احساس پوچی، بی‌قدرتی، اخلاق‌زدایی، بیزاری از خود، بی‌ریشه‌ای، بی‌اعتمادی و خشونت می‌انجامد. به علاوه، از خود بیگانگی با چنین ویژگی‌هایی که دارد به انکار

ارزش‌های اساسی جامعه، هنجارهای رفتار اجتماعی و استانداردهای تثبیت شده رفتار منتهی می‌شود (احمدی، 1384: 61).

تعریف عملیاتی: در این تحقیق برای سنجش بیگانگی اجتماعی دیران، از پنج متغیر ملوین سیمن (1956) استفاده شده است.

متغیر احساس بی‌قدرتی

بی‌قدرتی یعنی این که در فرد این احتمال ذهنی وجود دارد که او با امثال او از قدرت کافی برای مهار پیامد و رویدادهایی که دور و برش اتفاق می‌افتد برخوردار نیست. بی‌قدرتی امید ضعیف برای کنترل رویدادها، فقدان کنترل بر نظام سیاسی، اقتصادی، صنعتی تعریف شده است.

احساس بی‌قدرتی نوعی بیگانگی اجتماعی است که در آن فرد احساس می‌کند، قادر به تعیین یا نظارت بر نتایج مورد انتظار نبوده و توانایی تقویت یا تحکیم اهداف مورد نظر خود را که در پی آن است ندارد. بی‌قدرتی را هگل، مارکس و وبر طی بحث‌هایی درباره دوری کارگران از تسلط واقعی برسرنوشت اقتصادی‌شان، درماندگی‌شان و بهره‌برداری از آن‌ها برای مقاصد جز مقاصد خودشان مطرح کرده بودند. وبر استدلال می‌کند که در جامعه صنعتی دانشمند، کارکنان مدنی و استاد دانشگاه نیز از تسلط برکار خود دور می‌شود (Seeman, 1956).

تعریف عملیاتی: احساس بی‌قدرتی با استفاده از نظریه سیمن با شاخص‌های عدم تأثیر بر رویدادهای جامعه، عدم توانایی در انجام امور، عدم داشتن اعتماد به نفس در انجام کارها، عدم تسلط بر زندگی، ناتوانی در برابر مشکلات و اعتقاد بر تقدیر اندازه‌گیری شد.

متغیر احساس بی‌هنجاری

حالتی از بیگانگی است که طی آن فرد با سطح بالایی از انتظار، این را بر خود متصور می‌داند که نزدیک شدن به اهداف دلخواه، تنها در گروه اعمال و رفتارهایی است که از نظر اجتماعی مقبول و پسندیده نیست. فرد احساس می‌کند، برای رسیدن به هدف‌های ارزنده خود نیاز به وسایل نامشروع دارد، یا کنش‌هایی او را به حدش نزدیک‌تر می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست (Seeman, 1956).

تصور بر این است که از دست رفتن یا فقدان هنجارهای اجتماعی بر عدم امنیت شخصی، از دست رفتن ارزش‌های ذاتی که احتمالاً به زندگی هدف یا جهت می‌بخشد منجر می‌شود. لئو اسرول سعی کرده است که این متغیر را با سنجش احساس تعلق به دیگران مجزا کند. مقیاس وی 5 گویه است که هر یک از این گویه‌ها یک جنبه از بی‌هنجاری را می‌سنجد.

بی‌هنجاری به مفهوم پریشانی و سرگشتگی آدمی است، در برابر قوانین، قواعد و هنجارهای اجتماعی، بدین معنی که هنجارهای اقتدارآمرانه و جنبه مطلوب خود را بر فرد از دست داده و مدیریت اخلاقی لازمه را بر وی نمی‌توانند اعمال کنند. پس فرد نمی‌تواند جهت رفتار خویش را تعیین کند. بی‌هنجاری وضعیت اجتماعی ویژه‌ای است که در آن هنجارها دچار پریشانی شوند و یا آن‌که با یکدیگر ناهمساز باشند و فرد برای هماهنگ شدن با آن‌ها دچار سردرگمی و سرگشتگی شود. نتیجتاً فرد آدمی در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویش پناه برد و بدبینانه همه‌ی پیوندهای اجتماعی را نفی کند (محسنی تبریزی، 1370: 23-24).

تعریف عملیاتی: احساس بی‌هنجاری با استفاده از نظریه سیمن با شاخص‌های: عدم رسیدن به اهداف بر طبق هنجارها و ارزش‌های جامعه، عدم اهمیت پیروی از هنجارها و ارزش‌های جامعه، رسیدن به اهداف از راه غیرقانونی، رعایت قانون به خاطر ترس از مجازات اندازه‌گیری شد.

متغیر احساس انزوای اجتماعی

وضعیتی که در آن انفصال تامه‌ای در رابطه با ارزش‌های مرسوم جامعه پیدا کرده است. فرد دارای باور یا اعتقاد نازل نسبت به مکانیسم ارزش‌گذاری و سیستم پاداش اجتماعی می‌باشد و با هر آن چه که از نظر جامعه معتبر و ارزش‌مند است خود را هم عقیده و همسو نمی‌بیند. به عبارتی جدامانندی یک فرد یا جمعی خاص از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... کاهش یا انحلال مبادله‌ها بین آن‌ها هم‌چنین جدامانندی می‌تواند به علت عدم پذیرش فردی از جانب جامعه باشد که دلیل آن می‌تواند زیر پا

گذاشتن هنجارهای پذیرفته جامعه از سوی فرد باشد یا علل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... علل به وجود آورنده آن باشد (ساروخانی، 1373: 380).

تعریف عملیاتی: احساس انزوای اجتماعی با استفاده از نظریه سیمن با شاخص‌های: عدم همکاری با دیگران در انجام امور، عدم احساس نشاط در زندگی، تنهایی را ترجیح دادن، دوری از دوستان، عدم احساس اهمیت از نظر دیگران و عدم مشارکت در فعالیت‌های جامعه اندازه‌گیری شد.

متغیر احساس بی‌معنایی

بی‌معنایی در افراد نوعی بیگانگی است که فرد یا افراد در این نوع از بیگانگی دچار نوعی ابهام و شک و دودلی شده و قادر نیستند که نتایج و پیامدهای رفتار خود را پیش بینی کنند. به عبارتی تردید در این که در مورد معیارهای مطرح شده در سطح جامعه به چه چیزی اعتقاد داشته یا نداشته باشند. در احساس بی‌معنایی فرد در باور و عقیده خود دچار ابهام و تردید و شک است و نمی‌داند که به چه اعتقاد داشته باشد. در تصمیم‌گیری‌ها عقیده خود را با استانداردهای جامعه نمی‌تواند تطبیق دهد (محسنی تبریزی، 1370: 68).

تعریف عملیاتی: احساس بی‌معنایی با استفاده از نظریه سیمن با شاخص‌های عدم اعتقاد به دیگران، عدم امید به آینده، بی‌معنا بودن زندگی، احساس بی‌معنایی نسبت به دنیا و نامشخص بودن آینده شغلی اندازه‌گیری شد.

متغیر احساس تنفر از خود

احساس تنفر از خود نوعی از بیگانگی است که فرد یا افرادی در یک چنین وضعیتی در رابطه با زندگی فردی خود دچار تنفر و بی‌هدفی می‌شوند. احساس تنفر از خویشتن حالتی است که فرد یا افراد در رسیدن به پاداش‌ها یا به کمال نایل شدن آن دسته از فعالیت‌های که در آن درگیر هستند و مشارکت دارند، دچار احساس ناتوانی هستند. سیمن درجه هر رفتاری را براساس پاداش‌های مورد انتظار آتی می‌بیند و چون مارکس معتقد است که پاداش منحصرأ در خود عمل نهفته نیست بلکه نسبت به کار امری

خارجی است. کارگر کار می‌کند بدون این که به ارزش کار خود واقف باشد و از نتایج کار خود مطلع گردد (محسنی تبریزی، 1370: 68).

تعریف عملیاتی: احساس تنفر از خود با شاخص‌های تنفر از خود و دیگران، عدم ارزش قائل شدن برای خود، عدم احساس ارزشمندی، عدم احساس لذت از زندگی و احساس عقب بودن از دیگران اندازه‌گیری شد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف یک مطالعه کاربردی و از نظر زمان مطالعه مقطعی و از نظر گردآوری داده‌ها یک بررسی پیمایشی می‌باشد.

جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

در این مطالعه جامعه آماری کلیه دبیران متوسطه دبیرستان‌های شهر تبریز هستند که تعداد آن‌ها طبق آخرین آمار سازمان آموزش و پرورش آذربایجان شرقی برابر با 13247 نفر است که به تفکیک زن 6216 نفر و مرد 7031 نفر است. در این تحقیق برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است که به شرح زیر می‌باشد:

$$n' = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq} \quad \text{در این فرمول:}$$

N: جامعه آماری

n': حجم نمونه

t = 1/96 ضریب اطمینان 95%

d = 0/05 دقت احتمالی مطلوب

p = 0/5 نسبت صفت در جامعه.

q = 1 - p

حجم نمونه‌ی به‌دست آمده، برابر 373 نفر می‌باشد. شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری

طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه بود.

ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار اندازه‌گیری در این تحقیق پرسشنامه استاندارد ملوین سیمن بود که در 5 بعد: احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی، احساس بی‌معنایی و میزان تنفر از خود، در مقیاس طیف لیکرت سنجیده شده است.

تعیین اعتبار ابزار پژوهش

اعتبار شاخصی است دال بر این که تاچه حد سنجه (وسیله اندازه‌گیری) دارای خطاهای تغییرپذیری است. یک اندازه‌گیری زمانی معتبر است که در آن چیزی که قصد اندازه‌گیری آن را داشته‌ایم، اندازه‌گیری شده باشد (ساروخانی، 1382: 146). در این پژوهش برای تامین اعتبار ابزار پژوهش از روش اعتبار صوری استفاده شده، بدین گونه که پرسشنامه در اختیار اساتید و کارشناسان صاحب نظر (به‌ویژه بازمینی اساتید راهنما و مشاور) قرار گرفت و اعتبار آن مورد تأیید قرار گرفت.

پایایی گویه‌ها

پایایی سؤال‌های پرسشنامه براساس آلفای کرونباخ تعیین شد که در جدول (1) مقدار پایایی هر یک از گویه‌ها گزارش شده است.

جدول (1): پایایی متغیرهای مورد مطالعه

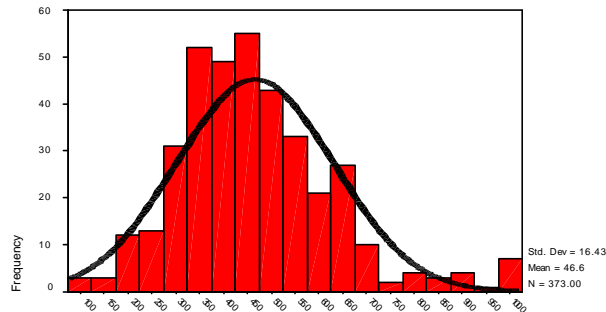
متغیر	مقدار پایایی محاسبه شده
بیگانگی اجتماعی	0/872
احساس بی‌قدرتی	0/731
احساس بی‌هنجاری	0/751
احساس انزوای اجتماعی	0/745
احساس بی‌معنایی	0/811
احساس تنفر از خود	0/712

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

تجزیه و تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار spss نسخه 17 انجام گرفته است.

یافته‌های تحقیق

توزیع پراکندگی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دبیران مورد مطالعه براساس اطلاعات نمودار (1) ملاحظه می‌شود که متوسط میزان بیگانگی اجتماعی در بین دبیران مورد مطالعه برابر $46/62 \pm 16/42$ محاسبه گردیده که حداقل میزان 10، حداکثر 100 و ضریب کجی $sk=0/85$ است که بیانگر مثبت بودن توزیع داده‌هاست. به طوری که در 25% از دبیران میزان بیگانگی اجتماعی کمتر از 36، 25% بین 36-45، 25% بین 45-55 و در 25% نیز بیش از 55 بوده است، که در مجموع می‌توان گفت میزان بیگانگی اجتماعی در بین دبیران در حد متوسط می‌باشد.



نمودار (1): توزیع پراکندگی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دبیران مورد مطالعه

توزیع پراکندگی ابعاد میزان بیگانگی اجتماعی در بین دبیران مورد مطالعه

جدول (2): توزیع پراکندگی ابعاد میزان بیگانگی اجتماعی در بین دبیران مورد مطالعه

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب کجی	حداقل	حداکثر	انحراف چارکها		
							چارک اول	چارک دوم	چارک سوم
بی‌قدرتی	373	50/64	20/25	0/403	10	100	35	50	65
بی‌هنجاری	373	45/10	16/67	0/29	10	97	35	45	60
انزوای اجتماعی	373	46/56	15/60	0/446	10	100	35	45	55
بی‌معنایی	373	42/55	20/00	0/952	10	100	30	35	50
تفرز از خود	373	44/12	17/85	0/351	10	100	30	40	55
بیگانگی اجتماعی	373	46/62	16/42	0/854	10	100	36	45	55

مقایسه میزان بیگانگی اجتماعی براساس جنسیت دیران مورد مطالعه بر اساس اطلاعات جدول (3) ملاحظه می‌شود که متوسط بیگانگی اجتماعی در دیران مرد برابر $47/10 \pm 17/17$ و در دیران زن برابر $46/08 \pm 15/56$ به دست آمده است که مقدار t برابر $t=0/60$ با سطح معنی داری $P=0/54$ می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت میزان بیگانگی اجتماعی در دیران مرد و زن یکسان می‌باشد.

جدول (3): مقایسه میانگین میزان بیگانگی اجتماعی دیران براساس جنسیت

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه آزادی	سطح معنی داری
198	47/10	17/17	0/602	371	0/548
175	46/08	15/56			

مقایسه میزان بیگانگی اجتماعی براساس وضعیت تأهل دیران بر اساس اطلاعات جدول (4) ملاحظه می‌شود که متوسط بیگانگی اجتماعی در دیران متأهل برابر $42/08 \pm 12/82$ و در دیران مجرد برابر $52/89 \pm 20/46$ به دست آمده است که مقدار t برابر $t=1/79$ با سطح معنی داری $P=0/03$ می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت میزان بیگانگی اجتماعی در دیران متأهل و مجرد یکسان نمی‌باشد و بیگانگی اجتماعی در دیران مجرد بیشتر از متأهل می‌باشد.

جدول (4): مقایسه میانگین میزان بیگانگی اجتماعی دیران براساس وضعیت تأهل

تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه آزادی	سطح معنی داری
348	42/08	12/82	1/797	365	0/033
19	52/89	20/46			

مقایسه میزان بیگانگی اجتماعی براساس مدرک تحصیلی دیران براساس اطلاعات جدول (5) ملاحظه می‌شود که متوسط میزان بیگانگی اجتماعی در دیران با مدرک دیپلم برابر 100 ± 0 ، فوق دیپلم برابر $52/22 \pm 12/66$ ، لیسانس برابر $45/97 \pm 15/91$ و فوق لیسانس برابر $47/29 \pm 17/24$ بوده است. که طبق آزمون تحلیل

واریانس یک طرفه مقدار $F=4/1$ با سطح معنی داری $P=0/006$ محاسبه گردید که تفاوت میزان بیگانگی اجتماعی دبیران بر اساس مدرک تحصیلی آنان معنی دار می‌باشد. بیگانگی اجتماعی در دبیران با مدرک تحصیلی پایین بیشتر از دبیران با مدرک بالا می‌باشد.

جدول (5): میزان بیگانگی اجتماعی دبیران براساس مدرک تحصیلی آنان

سطح معنی داری	مقدار F	حداکثر	حداقل	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	
0/006	4/163	100	100	0	100	1	دیپلم
		70	10	12/66	52/22	9	فوق دیپلم
		100	10	15/91	45/97	263	لیسانس
		100	10	17/24	47/29	100	فوق لیسانس
		100	10	16/42	46/62	373	کل

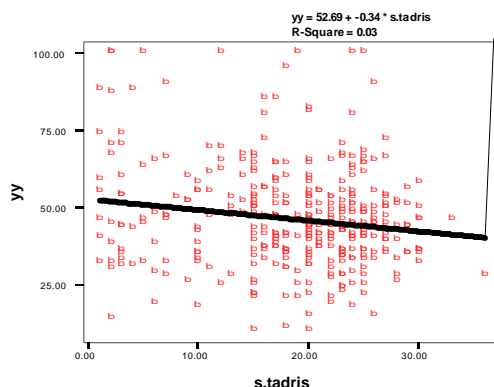
تفاوت بیگانگی اجتماعی براساس وضعیت شغلی دبیران بر اساس اطلاعات جدول ملاحظه (6) می‌شود که متوسط بیگانگی اجتماعی در پاسخگویانی که فقط به دبیری اشتغال داشتند برابر $14/47 \pm 45/49$ و در دبیران دو شغله یعنی کسانی که غیر از شغل دبیری به شغل دیگری نیز اشتغال داشتند برابر $16/81 \pm 46/79$ به دست آمده است که مطابق آزمون لون تست مقدار $F=0/6$ با سطح معنی داری $P=0/4$ آزمون برابری واریانس‌ها معنی دار به دست نیامده است. بنابراین از t با واریانس برابر استفاده می‌کنیم که مقدار t برابر $t=0/54$ با سطح معنی داری $P=0/58$ می‌باشد. بنابراین میزان بیگانگی اجتماعی در دبیران تک شغله و دو شغله یکسان می‌باشد.

جدول (6): مقایسه میانگین میزان بیگانگی اجتماعی دبیران براساس وضعیت شغلی

سطح معنی داری	درجه آزادی	t	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	
0/584	369	0/549	14/47	45/49	57	تک شغلی
			16/81	46/79	314	شغل دوم

همبستگی بین بیگانگی اجتماعی و سابقه خدمت دبیران

بر اساس نمودار (2) و مطابق با آزمون ضریب همبستگی پیرسون ملاحظه می‌شود که بین بیگانگی اجتماعی و سابقه تدریس دبیران همبستگی معکوس معنی‌دار وجود دارد. به طوری که ضریب همبستگی برابر $r = -0.16$ با سطح معنی‌داری $P=0/002$ محاسبه شده است. این ضریب بیانگر این است که طولانی شدن سابقه تدریس دبیران از میزان بیگانگی اجتماعی آن‌ها کاسته می‌شود.



نمودار (2): همبستگی بین بیگانگی اجتماعی و سابقه تدریس دبیران

بحث و نتیجه‌گیری

کار و اشتغال از جمله موارد مهم زندگی انسان محسوب می‌شود که در صورت انطباق آن با شرایط و علاقه‌ی وی، آثار مطلوبی برای فرد و جامعه در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر با بهبود کیفیت زندگی کاری، از میزان بیگانگی اجتماعی افراد کاسته شده و رضایت شغلی حاصل خواهد شد. بر همین اساس در پژوهش حاضر رابطه‌ی بین کیفیت زندگی کاری و بیگانگی اجتماعی دبیران بررسی شده است.

بیگانگی اجتماعی یکی از موضوع‌های مهم و اساسی در تحلیل‌های جامعه‌شناسی برای تبیین رفتار آدمی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی تلقی می‌شود که بخش غیرقابل انکاری از زندگی افراد به طور عام و جوانان در ایران را دربر می‌گیرد. اندیشمندان اجتماعی و رفتاری از ابعاد گوناگون به تبیین بیگانگی

اجتماعی توجه داشته‌اند. در بین جامعه‌شناسان رویکرد نظم اجتماعی با کلید واژه آنومی و رویکرد انتقاد اجتماعی با کلید واژه بیگانگی به بررسی آن پرداخته‌اند (آسودو، 2005). بررسی بیگانگی اجتماعی یکی از موضوع‌های شایع در کشورهای مختلف برای نمونه آمریکا می‌باشد (ویکلاین و همکاران، 2007).

نتایج تحلیل‌ها در رابطه با جنسیت و بیگانگی نشان داد که بیگانگی بر اساس جنسیت دبیران معنی‌دار نبود و بیگانگی اجتماعی در بین زنان و مردان یکسان بوده و تفاوتی با هم نداشتند. که با یافته خواجه‌نوری (1376) غیرهمسو و با نتایج تحقیقات شاکرین (1376) در یک راستا می‌باشد.

در رابطه با وضعیت تأهل نیز نتایج به دست آمده نشان داد که بیگانگی اجتماعی در بین دبیران مجرد بیشتر از دبیران مجرد می‌باشد.

در رابطه با مدرک تحصیلی و میزان بیگانگی اجتماعی در دبیران نتایج آزمون F-Test نشان داد که دبیران دارای مدرک تحصیلی پایین بیگانگی بیشتری داشته‌اند، که این یافته با نتایج تحقیق رستمی‌هوارق (1380) همسو می‌باشد. نتایج تحقیق وی نشان داد که هر چه تحصیلات فرد بیشتر باشد، میزان بیگانگی از کار کمتر می‌باشد.

در رابطه با سابقه تدریس و میزان بیگانگی اجتماعی در دبیران نتایج آزمون پیرسون نشان داد که دبیران دارای سابقه تدریس بالا بیگانگی کمتری داشته‌اند، که این یافته با نتایج تحقیق رستمی‌هوارق (1380) همسو می‌باشد. نتایج تحقیق وی نشان داد که هر چه سابقه کاری بیشتری داشته باشد بیگانگی از کار کمتری دارد.

پیشنهادها

پدیده بیگانگی اجتماعی ریشه در بسیاری از عوامل مختلف دارد. این تحقیق بنا به محدودیت‌های مالی و زمانی، متغیرهای محدودی مانند جنسیت، سطح تحصیلات مورد توجه قرار داده است. پیشنهاد می‌گردد در تحقیقات آتی با متغیرهای متفاوت دیگری و بر اساس نظریه‌های اندیشمندان دیگری انجام شود تا زوایای دیگری از این پدیده (بیگانگی اجتماعی) روشن گردد. با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهادهای زیر می‌تواند مفید واقع گردد.

- تعادل بین انتظارهای کارکنان و امکانات سازمان، به این معنی که اصول و مقررات سازمان در افراد نهادینه شود تا آنان بتوانند سطح توقع‌های خود را در سطح معقولی قرار داده تارضایت از محیط کار فراهم گردد و بیگانگی اجتماعی در سازمان کاهش یابد.

- نظام‌پاداش‌ها و پرداخت‌های سازمان بر مبنای تخصص، تحصیلات و شایسته‌سالاری باشد. هم‌چنین استخدام دیران بر اساس اصول و ضوابط باشد، تا زمینه‌های ریاکاری و خویشاوندگرایی در سازمان فراهم نگردد و کارکنان احساس بیگانگی نکنند.

منابع

- احمدی، ح. (1384). **جامعه‌شناسی انحرافات**. تهران: انتشارات سمت.
- دولان، ش و رندال، اس، ش. (1381). **مدیریت امور کارکنان و منابع انسانی**. ترجمه: م، طوسی و م، صائبی. تهران: مرکز انتشارات مدیریت دولتی.
- رستمی‌هوارق. (1380). **بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بیگانگی از کار و رضایت شغلی کارگردانان و تهیه‌کنندگان شبکه‌های اول و دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران**.
- ساروخانی، ب. (1382). **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران: جلد دوم.
- شارون، ج. (1386). **ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی**. ترجمه: م، صبوری. تهران: نی.
- علا، ع. (1371). **مدیریت بهره‌وری و شیوه بهبود آن**. تهران: قلم.
- فروم، ا. (1360). **جامعه سالم**. ترجمه: ا، تبریزی. انتشارات بهجت.
- مجبلی، (1373). **زندگی کاری بهتر، عاملی در افزایش بهره‌وری**. فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره‌ی 13 و 14.

محسنی تبریزی، ع. (1370). **بیگانگی**. نامه علوم اجتماعی، جلد 2، شماره 2. انتشارات دانشگاه تهران.

محسنی تبریزی، ع. (1373). **بیگانگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی**. کلمه، شماره 13، ص 27-29.

مورهد و همکاران. (1374). **رفتار سازمانی**. ترجمه: س، م، الوانی و دیگری. تهران: انتشارات مروارید.

میرسپاسی، ن. (1386). **مدیریت استراتژیک منابع انسانی و روابط کار**. تهران: انتشارات میر.

Johnsrud, P.K. (2003). **Faculty members morale and their intention to leave**. Journal of Organization Development and Change, Vol. 10, 9. P: 136.

Seeman, M. (1959). **On the meaning of alienation**. ASR, 24, 783-791.